

رسول، مؤمنان را به جنگ ترغیب کن که اگر ۴ نفر از شما پایدار باشید بر دوستان نفر از دشمنان غالب خواهید شد... همچنین در سوره قح آیة ۲ می خوانیم وعد کم الله مغنم کثیره تاخذونها. یعنی خدا به شما لشکر اسلام وعده گرفتن غنیمتهای بسیار داد. همچنین در سوره بقره و سوره نساء و مواضع دیگر، مردم به جنگ و جهاد با کفار تبلیغ و تحریص شده اند. سیاست کلی خلفا از عهد عمر به بعد تنها تبلیغ اسلام نبود، بلکه هدف اقتصادی اعراب تمتع از لذایذ مادی و چپاول کشورهای مفتوحه بود. عمر خلیفه دوم می گوید: «ما، مسلمانان، آنها را (یعنی مغلوبان را) تا زنده اند می خوریم و وقتی که ما و آنها مردیم، کودکان ما کودکان آنان را تا زنده اند می خورند.»

این سخنان تفسیر لازم ندارد، هدف فتوحات آن بوده که سران عرب در دولت خلفا بتوانند به حساب ملل مغلوب: قبطیان، سوریان، ایرانیان، سغدیان، خوارزمیان، ارمنیان، گرجیان و دیگران زندگی کنند و از لذایذ دنیوی بهره ورگردند. ایران کشوری بود ثروتمند و می بایست تا بتوانند ثروت های مادی آن را تصاحب کنند.

در زمان جنگ این ثروتها را غنیمت می نامیدند، وقتی لشکریان عرب به غزا می رفتند، تنها سرداران جنگی همراهان نبودند، بلکه مأمورین ویژه ای نیز بودند که کارشان منحصرآ تقسیم اموال غارتی بود. جنگجویان تمام اموالی را که به دست آورده بودند می بایست به این مأمورین تسلیم کنند و اینان مراقب بودند که موازین مربوط به تقسیم غنایم نقض نشود... اعراب به غنایم اکتفا نکرده، به دریافت هدایا که یک شکل بدوی و مهجور مالیات به شمار می رود مبادرت ورزیدند. هدایا از ایالات و متصرفاتی گرفته می شد که به تازگی مسخر شده و یا خود بدون پایداری اسان آورده تسلیم شده بودند.

مورخان عرب می گویند که شهر مرو که داوطلبانه از طرف ماهوی سرزبان در سال ۶۵۱ میلادی (۳۱ هجری) تسلیم اعراب گشت، ملزم شد که بالغ بر یک میلیون درهم وجه نقد و کالا بدهد و از آن جمله دوست هزار جریب گندم و جو. (جریب معرب گریب) واحد سطح، معادل ۲ هزار متر مربع، در عین حال واحد وزن هم بوده است و در ناحیه های مختلف تفاوت داشته است.

وقتی صورت آنچه را که صاحبان برخی از نواحی ایران طبق پیمان می بایست تقدیم کنند و در اثر بلاذری مضبوط است مطالعه کنیم، می بینیم که هدایا مختلط بوده (یعنی نقدی و جنسی) و مقدار هدایای جنسی به مراتب بیشتر بود.

بزرگان عرب بیشتر به بردگان از زن و مرد (بردگان جوان مرصع بودند) و پشم و پنبه و منسوجات و غله و دام و اسب و چرم و اسلحه و زر و سیم نیازمند بودند... مقامات عربی برای بهره کشی از مردم مغلوب و مطیع خویش، شیوه آماده و روشن و مدونی که نگاهداری حساب در آن آسانتر و اطمینان بخش تر بود. در ایران یافتند... در عهد ساسانیان روستاییان خراک یعنی مالیات ارضی و سرگزیت یا مالیات - رانه می پرداختند. مقامات عرب منافع و مزایای شیوه قدیم وصول مالیات ایران را در نظر گرفته آن را به نفع خویش به کار بستند...»

اعراب با آن که در آغاز نهضت اسلامی ادعا می کردند که هدف اصلی و اساسی آنان آسایش عباد و اشاعهٔ مذهب محمدیست، پس از مدتی کوتاه نشان دادند که منظور اصلی آنها کشورگشایی و غارتگری و استثمار شدید ملل غیر عرب است. عمر پس از حمله به خاورمیانه، به جای آن که تقلیلی در میزان جزیه و خراج مردم بدهد، دستور داد کلیهٔ عوارض و مالیاتی را که در عهد انوشیروان از مردم می گرفتند سأمورین او از سلل غیر عرب دریافت دارند. علاوه بر این، مقرر داشت «بر هر جریب زمینهای خالی از کشت و زرع، به قدر استعدادی که در حاصلخیزی دارد خراج بسته شود. یعنی آنرا در ردیف اراضی مزروعی قرار بدهند و مالیات هریک جریب گندم یا جو را که سابقاً یک قفیز بوده است به دو قفیز برسانند.»^۱

... ابویوسف می نویسد: «عمر بن الخطاب (رض) اراده نمود تا اراضی سواد را مساحت نماید. لذا به سوی خذیفه کسی را فرستاد تا دهقانی از دهاقین جوخی خدمت ایشان بفرستد. و هم چنان نزد عثمان بن حنیف شخصی را اعزام نمود تا از اهل عراق دهاقینی را نزد خلیفه روان کند، آنها اشخاص مذکور را با یک ترجمان به حضور خلیفه فرستادند، خلیفه فرمود آیا به عجمها از اراضی خود چگونه می پرداختند؟ گفتند ۲۷ درهم، خلیفه فرمود من به این اندازه از شما راضی نیستم آنگاه به هر جریب دارای آب چه آباد و چه غیر آباد، یک قفیز گندم و یک قفیز جو و یک درهم وضع نمود و به این طریق اراضی را مساحت کردند.»^۲

... به این ترتیب فاتحین عرب میزان مالیات اراضی را افزایش دادند... از هر جریب گندم زار ۴ درهم و از هر جریب جوزار ۲ درهم (در عهد خسرو انوشیروان از هر جریب گندم زار یا جوزار فقط یک درهم گرفته می شد). از هر جریب نخل خرما ۴ درهم و از هر جریب تالک ۶ درهم. با این حال جمع مبلغ خراج مأخوذ از عراق به سرعت کاهش یافت و در عهد خلافت علی به ۱۲۰ میلیون درهم و در زمان معاویه خلیفهٔ اموی به ۱۰۰ میلیون درهم رسید و در پایان قرن هشتم به سبب ظلم و اجحاف و بی رحمی حجاج بن یوسف ثقفی حاکم خلیفه اموی موقتاً به ۱۳۰ میلیون درهم بالا رفت، ولی در عهد آخرین خلفای اموی تاهفتاد میلیون تنزل کرد، یعنی نسبت به زمان انوشیروان به ثلث تقلیل یافت.

پولهایی که به این ترتیب با ظلم و ستمگری گردآوری می شد در راه مصالح اکثریت مسلمین مصرف نمی شد بلکه فقط سرکردگان و سربازان عرب از این خوان یغما سود و بهره می بردند. به حکایت تاریخ، پس از آنکه ابوعبیده بیت المقدس را در محاصره گرفت، مردم تقاضای صلح و سازش کردند به شرط آنکه خلیفه «عمر» از مدینه بیاید، خلیفه قبول کرد و با سادگی و بی پیرایگی راه بیت المقدس پیش گرفت و به سرکردگان مسلمین دستور داد در چایبه با او ملاقات کنند، ولی در شام سرکردگان مسلمین را دید که با جامه های دیا و اسبان یراقدار آمده اند، از دیدارشان برآشفست از سرکب خویش فرود آمد، سنگ برداشت و به جانب آنان انداخت و با پر خاش تمام گفت، در اندک مدت راه و رسم پیغمبر را فراموش کرده اید و به ساز و پیرایه روی آورده اید، یاران عذر آوردند که این لباس جنگ است، نه از برای خود آرایشی، هم در اینجا بود که بلال (مؤذن قدیم پیغمبر) نزد خلیفه آمد و از غفلت و خوشگذرانی اسرا

۱. تاریخ طبری، ترجمهٔ نشان، پیشین، ص ۲۵۱.

۲. خسرو خسروی، نظامهای بهره برداری از زمین در ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۲، ص ۸۳.

که خود، خوش می‌خورند و مسلمانان را گرسنه می‌دارند شکایت نمود، خلیفه امیران را ملامت کرد و واداشت که نان عامه را عهده‌گیرند و آنها را گرسنه نگذارند...»^۱

به این ترتیب می‌بینیم که از صدر اسلام آثار ظلم و اختلاف شدید طبقاتی در جامعه‌ی مسلمین خودنمایی می‌کند.

در دوره‌ی عثمان حکومت فردی و عدم توجه به مصالح عمومی آغاز و معمول گردید، عثمان غیر از بذل و بخششهای بیجایی که به بستگان و نزدیکان خود می‌کرد «از بیت‌المال مدینه هم مکرر مبلغهایی به‌فرض می‌ستاند و به کسان خویش جایزه می‌داد، اما وقتی خازن بیت‌المال آن را از وی مطالبه می‌کرد، در بازپس‌دادنش بهانه‌جویی می‌کرد و تأخیر و تعلل — یک‌بار که این خازن در طلب مالی که خلیفه به‌فرض از بیت‌المال گرفته بود اصرار ورزید، عثمان برآشفته و با وی به‌سختی سخن گفت، کار به آنجا کشید که خازن به مسجد رفت و روی به مردم کرده گفت، عثمان چنان می‌پندارد که من خزینه‌دار او و خویشاوندان او شده‌ام، در صورتی که من خود را خازن بیت‌المال شما می‌پندارم و نمی‌خواهم که بیت‌المال را به عثمان تسلیم کنم، بعد هم کلید بیت‌المال را در مسجد بین مردم انداخت و به‌قهقار رفت...»^۲

سیاست مالی علی: علی برخلاف عثمان می‌گوشید که دیناری از بیت‌المال را حیف و میل نکند و به‌مصارف شخصی نرساند و به‌اعوان و انصار خود ندهد ولی اگر تصور کنیم که علی (ع) اطلاعات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی داشت و به‌برنامه‌ی شخصی در امور مالی معتقد بود راه خطا رفته‌ایم، علی بدون این که به‌فردای عالم اسلام بیندیشد و برای ایام سختی و بدبختی مردم مالی اندوخته کند «... در بیت‌المال چیزی نگه نمی‌داشت، هر روز جمعه در بیت‌المال هرچه بود، به‌ارزانیان می‌بخشید بعد ته بیت‌المال را جاروب می‌کرد و برجای آن نماز می‌خواند و به‌قولی بر زمینش آب می‌پاشید و آنجاسی غنود.»^۳ و با این کارها این سرد شریف و پاکدامن نشان می‌داد که کمترین توجهی به‌مسائل دنیایی و راه و رسم سیاست، اقتصاد و مملکت‌داری ندارد و حاضر نیست به روشهای سیاسی مردانی چون کورش و داریوش و اردشیر ادامه دهد و برای دوام حکومت مسلمین از برنامه‌ی اقتصادی و مالی شخصی پیروی نماید.

همانطور که بذل و بخششهای بی‌سورد عثمان به‌دوستان و بستگانش زبان‌بخش بود، بی‌توجهی حضرت علی به‌فعالیت‌های تولیدی و ذخایر مالی برای عالم اسلام خطرناک، می‌نمود.

در دوره‌ی بنی‌اسیه ستم مالیاتی به‌سبب تابع افزایش یافت سنگینی بار مالیات با تمام بردوش کشاورزان ایران قرار داشت «... اعراب پیش از زمان گذشته از مردم روستا، کار اجباری طلب می‌کردند، مانند حفر و تقییه‌ی مجاری آبیاری، احداث و تعمیر چاه‌ها، ساختمان حصار قلعه‌ها، مسجدها، و کاخها برای حکام عرب و غیره.

«همین که خلفا موضوع (بهر کردن) افراد روستا را معمول داشتند، وضع کشاورزان تحمل‌ناپذیر شد. این عمل چنین بود که به‌گردن هر روستایی که خراج و جزیه می‌پرداخت،

۱. باهداد اسلام، دکتر زهرا کوب، ص ۸۲.

۲. همان کتاب، ص ۱۰۶. ۳. همان کتاب، ص ۱۱۱.

صفحه‌ای سربی می‌آویختند و روی آن مشخص می‌کردند که این مرد اهل کدام روستاق «بخش» و دهکده است. اگر مرد روستایی به ناحیه دیگری می‌رفت، وی را بازداشت کرده به محل سکونتش که بر صفحه نوشته بود برمی‌گردانیدند. و اگر کشاورز به محلی می‌رفت و صفحه سربی نداشت، به عنوان ولگردی بازداشت می‌شد. این صفحه‌ها را فقط پس از پرداخت تمام مالیات از گردن آنها دور می‌کردند و مجدداً هنگام حاصل نومی‌آویختند. بر اثر به کار بستن شیوه مهرزنی، کشاورزان قادر نبودند از پرداخت جزیه و خراج تخلف کنند. این رسم که داغ بردگان (به یاد می‌آورد، در نظر روستاییان ایران که هنوز نظامات جماعت آزاد و خودمختار روستایی را به یاد داشتند تخفیف و توهینی به شمار می‌رفت. شیوه مهرزدن تقریباً در تمام کشورهای تابع اعراب در مصر و بین‌النهرین و ارمنستان و آذربایجان ایران و آسیای میانه معمول بود.^۱

مالیتهای دوره اسلامی: بعضی از مالیتهای دوره اسلامی جنبه مذهبی دارد که به حکم قرآن و سنن و روایات، مقرر گردیده است و برخی دیگر به تابعیت از رویه معمول در نزد ملل مغلوبه و به خصوص ایران برقرار شده است.

مالیتهای نوع اول عبارتند از: زکاة: آیه ۸۳، سوره البقره. آیه ۱۱۳، سوره المائده. آیه ۷۲، سوره انبیاء و غیره. خمس: آیه ۴۲ سوره انفال. جزیه: آیه ۲۹ سوره توبه. مالیتهای نوع دوم عبارتند از: مالیات زمین یا بطور کلی خراج (کلمه خراج از کلمه آراسی خارقه که نام مالیات ارضی زمان ساسانی بوده گرفته شده است و مالیات سرانه و یا سرگزیت و عوارضی بر حمل و نقل و معاملات کالاها و راهها و بازارها و بنادر و بطور کلی عوارض تجارتی یا «مکس» هدایای نوروزی و مهرگان (هدایای مهرگان کم کم به صورت هدایایی به مناسبت میلاد خجسته حضرت رسول اکرم درآمد) و عوارض جزئی دیگری که فعلاً مجال ذکر آن نیست.

وقتی عربها ایران را گشودند، چون آشنایی با سازمان اداری نداشتند و چیزی درباره مالیاتها نمی‌دانستند و از طرفی قرن‌ها شاهنشاهی ساسانی را به دیده تحسین و اعجاب نگریسته بودند، همان روشهای اداری و مالی در ایران را حفظ کردند. عثمان بن حنیف که از طرف عمر برای ممیزی اراضی ایران فرستاده شده بود، به خلیفه دوم پیشنهاد کرد که مالیاتها به همان وضع زمان ساسانی باقی بماند و عمر نیز پذیرفت. به همین سبب در زمان خلیفه دوم مالیات ارضی بر حسب مساحت و خوبی و بدی زمین و نوع زراعت به همان شیوه گذشته باقی ماند و مالیات سرانه نیز به صورت مالیات سرانه طبقاتی از ۴۸ درهم تا ۱۲ درهم مقرر گردید. این ترتیب تا زمان حضرت علی علیه السلام نیز معمول بود.^۲

علاوه بر این، مخارج دستگاه حکومت اسلامی از طریق عواید حاصله از انفال (بفتح اول) تأمین می‌شد.

انفال عبارت است از اموالی که به موجب قانون اسلام متعلق به شخص پیغمبر یا (اسام) است، نظیر زمین موات و اراضی غیرمواتی که متعلق به اجانب بوده و با اعمال قدرت

۱. تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، پیشین، ص ۱۸۱ تا ۱۸۳.

۲. ایرانشهر، ۲۳، ص ۱۱۲۷.

و به‌زور شمشیر سربازان اسلامی به‌حکومت وقت واگذار شده است. و اراضی بدون مالک و زمینهایی که صاحبان آنها به‌عللی ناپود شده‌اند یا از زمینهای خود دست کشیده‌اند. و نیز اراضی خالصه رؤسای ممالک خارجی مغلوب در جنگ و اراضی درگذشتگانی که وارث قانونی ندارند، جنگلهای طبیعی و دیگر اشیاء و بندگان زیبایی که از غنیمت جنگ قبل از تقسیم جدا می‌کنند و آنها را «صفایا» نامیده‌اند.

علاوه بر اینها، نصف خمس یعنی یک دهم اموال و عواید حاصله از غنائم جنگی و مواد استخراج شده از معادن و گنجها و آنچه که از طریق غواصی به‌دست آید، و کلیه منافع که شخص در کسب (هنوع کسب) به‌دست آورد، پس از جدا ساختن خرج یک‌ساله خود و خرج کسانی که قانوناً مکلف به‌دادن نفقه آنان می‌باشد متعلق به‌اسام است.^۱

بطور کلی پس از حمله اعراب تحمیلات عقیدتی و مالیاتی فزونی گرفت. «چون قتیبه بن مسلم بار چهارم به‌بخارا رفت و بخارا را بگرفت، با مردم آن صلح کرد، بدانکه هر سال دوست هزار درم خلیفه را دهند و ده هزار درم والی را و از خانه‌ها و املاک یک نیمه مسلمانان را دهند. و علفه ستوران تازیان را نیز کسانی که بیرون شهرند دهند...»^۲

جزیه و خراج در نظر فقها اراضی را به‌سه‌گروه تقسیم کرده‌اند:

۱) زمینی که سکنه و اهالی آن با قبول اسلام به‌مسلمانان پیوسته‌اند. این اراضی جزو دیار اسلام است و مالکیت آنها از آن خود سکنه و اهالی می‌باشد.

۲) زمینی که در برابر تعهد پرداخت بدهی معین و معلومی به‌مصلحه تسخیر شده است (بدون آن که قبول اسلام کرده باشند).

۳) زمینی که به‌قهر و غلبه و به‌زور شمشیر فتح شده است (و در حال فتح عاصر و آباد باشد).

درباره اراضی که جزو گروه اول باشند، اشکالی متصور نیست و سردمی که در آن اراضی زیست می‌کنند نه جزیه می‌پردازند نه خراج. بلکه مطابق قانون مسلمانان زکات می‌دهند. این زمینها را اراضی عشری گویند و تقریباً تمام شبه‌جزیره عربستان از این قبیل است.

اما اراضی گروه دوم نیز تکلیف آن روشن است. چه این اراضی به‌سوجب عهدنامه معین تسلیم شده و مواد عهدنامه حاکم بر روابط بین طرفین است، و بنابراین مقدار بدهی سالیانه آنها مقرر و معلوم است و قابل تغییر و تبدیل نیست. در این باره هم اتفاق عقیده بین فقها دیده می‌شود، لیکن باید متوجه بود که اولاً تعداد این نوع اراضی بسیار کم، و محدود به‌شهرهایی بود که به‌سوجب عهدنامه تسلیم گشته‌اند، و ثانیاً بسیاری از این شهرها نیز در مراحل بعدی پیمان خود را شکسته و سر به‌شورش برداشته و مجدداً به‌قهر و غلبه تسخیر شده و مالا جزو گروه سوم درآمده‌اند. و ثالثاً باید توجه داشت که در مورد بعضی بلاد که به‌صلح گشوده شده، در عهدنامه تصریح گردیده که زمین از آن مسلمانان است و مردم محل فقط حق

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به‌دکتر حمزه‌میری لنگرودی، تاریخ حقوق ایران، ص ۴۹.

۲. سعید نفیسی، محیط زندگی و احوال و آثار دودکی، ص ۸۱.

سکنا دارند و این نوع از اراضی را هم باید ملحق به گروه سوم دانست. اما گروه سوم، قسمت عمده اراضی مفتوحه ایران و شام و مصر و غیره از این قبیل است. همه اشکالات نیز مربوط به این اراضی می باشد.

فقها تقریباً متفق اند که اختیار مطلق این اراضی با امام یا رئیس حکومت اسلامی است. او می تواند این اراضی را بین مسلمانان تقسیم کند (در این صورت اراضی مزبور تبدیل می شود به اراضی عشر و جزو گروه اول درمی آید) و می تواند آنها را در دست متصرفین سابق بگذارد و خراج بگیرد.

آنچه فقها درباره جزیه گفته اند، مبتنی است به آیه ای از قرآن بدین مضمون: «قاتلوا اللدین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الدین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم صاعرون. یعنی با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نیاورده اند و حرام خدا و رسول را حرام نمی دانند و گردن بدین حق نمی گذارند بجنگید تا به دست خود از سرخواری جزیه بپردازند.»

«سیحیان و یهودیان اهل کتاب اند و زردشتیان نیز به موجب سنت پیغمبر و عمل صحابه و خلفای او در شمار اهل کتاب می باشند. با پرداخت جزیه، حمایت جان و مال این مردم بر ذمه حکومت اسلام قرار می گیرد و به همین مناسبت آنان را اهل ذمه یا ذمی می نامند. میزان جزیه در کتب فقهی نسبت به توانگران سالیانه ۴۸ درهم و نسبت به طبقه متوسط ۲۴ درهم و نسبت به کشاورزان و کارگران از قبیل خیاط و رنگرز و کفاش و خراز ۱۲ درهم تعیین شده است.»

«از زنان و کودکان و ناداران و کوران بی کار و اشخاص عاجز و زمین گیر و روحانیان بی بضاعت و پیرمردان از کار افتاده و کسانی که اختلال حواس دارند جزیه گرفته نمی شود. اغنام و احشام اهل ذمه از پرداخت هرگونه بدهی دیوانی معاف می باشد و به محض این که شخصی اسلام آورد، جزیه از او ساقط می شود.»

... آنچه از مدارک و اسناد تاریخی برمی آید، سیاست پیغمبر و خلفای او برای ایجاد وحدت کامل در شبه جزیره عربستان بود، بت پرستان عرب راهی جز قبول اسلام یا جنگ نداشتند، در صورتی که اهل کتاب می توانستند راه سومی در پیش گیرند و با پرداخت جزیه زندگی خود را در داخل قلمرو اسلامی ادامه دهند.

در روابط، جامعه های غیرمسلمان یهودی، سیحی و زردشتی، پیغمبر در بعضی موارد مبلغ معین مقطوعی (نقدی یا جنسی) بر آنان مقرر داشته و در موارد دیگر به طریق دیگر عمل شده است. اراضی خبیر و فدک را در برابر تعهد پرداخت نیمی از محصول به سکنه آن سپرده و درباره (هجر بحرین) به زردشتیانی که اسلام نیاورده اند، جزیه مقرر داشته است (مسأله خود از کتاب الخراج ابویوسف و سایر منابع فقهی).

«آنچه از منابع و کتب مختلف اسلامی برمی آید، میزان جزیه و خراج در سراسر کشورهای اسلامی یکسان نبوده و بر حسب شرایط و اوضاع و احوال طبیعی و سیره فرمانروایان میزان آن فرق می کرده است. به موجب فرمانی که از طرف خلیفه اول عباسی صادر شده است: «هرکس که به دین او گروید و نماز او را بخواند، از جزیه معاف خواهد بود.»

و نیز دربارهٔ این فرمان قید شده است که به واسطهٔ سنگینی خراج و تحمیلات شدید، بسیاری از توانگران و درویشان از دین سیخ تبری جستند.^۱

«در این جا جزیه همان مالیات سرانه است. در سواد یعنی در قسمت شرقی امپراتوری ساسانیان، اعراب چون خود اطلاعات مالی و سیاسی نداشتند، برای گردآوری مالیات از دهاتین یعنی از رؤسای دهات و عده‌ای از مالکین محلی استفاده می‌کردند. و به کمک کارشناسان و مطلعین ایرانی در این راه توفیق یافتند. در ایران پیش از عهد افوشیروان مالیات ارضی را به نسبت محصول می‌گرفتند و اگر بازرسان شاهی برای تشخیص میزان محصول به موقع می‌رسیدند، شاید این روش مقرون به عدل و انصاف بود. ولی چون این کار عملاً امکان‌پذیر نبود، ناچار خسرو اراضی را مساحی کرد و آنها را به واحد جریب (۲۴۰۰ متر مربع) منقسم ساخت. و به هر جریب از کشت حبوبات یک درهم و به هر جریب تا کستان ۸ درهم و به هر جریب از کشت پنجه ۷ درهم مالیات مقرر داشت و سایر محصولات را از مالیات معاف کرد.»^۲

علاوه بر این، خسرو اول در مالیات سرانه نیز تعدیلی قایل شد و مقرر داشت که کلیه افراد ذکور بین بیست و پنجاه سال مشمول مالیات سرانه باشند. و میزان آن به نسبت درآمد سالانهٔ افراد، ۱۲ یا ۸ یا ۶ درهم بود. البته در آن دوره کلیهٔ افراد طبقات ممتاز از پرداخت هر نوع عوارض و مالیاتی معاف بودند. و تنها طبقات ستمکش و کارگر، این مالیات را می‌پرداختند. طبری مورخ مشهور با استفاده از ترجمهٔ عربی خداینامه، روش مالیاتی عهد ساسانیان را توصیف و بیان کرده است و این اصول چنان که می‌دانیم مورد استفادهٔ اعراب قرار گرفت.

در عهد عمر حوزهٔ قدرت مسلمین وسعت گرفت. پس از آن که سربازان اسلامی منطقهٔ سواد را متصرف شدند، یا چهار نوع مختلف اراضی روبرو شدند.

۱) حیره و شهرهای دیگر که عهدنامهٔ صلح داشتند.

۲) اسلاک و آبادیهایی که هنوز در تصرف مالکین سابق یعنی دهقانان بوده.

۳) اسلاک و آبادیهایی که به خاندان سلطنتی و اشراف تعلق داشت و اکنون مالک

خاصی نداشت.

۴) اراضی متروکه و لم یزرع.

«... یحیی بن آدم می‌گوید که حیره مالیات ثابتی می‌پرداخت که سکنه بین خود تقسیم کرده بودند. ولی چیزی به سرهای مردم تعلق نمی‌گرفت. علاوه بر این در حیره مردم حق داشتند ملک خود را بفروشند، و این حق فقط در مورد بلادی شناخته شده بود که در برابر قبول پرداخت باج، تسلیم شده و مالکیت خود را نسبت به اراضی حفظ کرده بودند.»^۳

نوع دوم اراضی که از حیث مساحت و اهمیت قابل توجه‌تر بودند و به وسیلهٔ دهقانان و اشراف محلی اداره می‌شدند، عمر چنان که قبلاً یادآور شدیم تصمیم گرفت که در ادارهٔ این مناطق همچنان از آنان استفاده کند. البته مالکیت این اراضی از آن دولت بود. عمر موافقت کرده بود که در مقابل پرداخت مالیات در این اراضی تصرف کنند.

۱. جزیه در اسلام، ترجمهٔ دکتر محمدعلی موحد، ص ۸ به بعد.

۲. تاریخ طبری، پیشین، ج ۱، ص ۹۶۱.

۳. همان، ص ۹۶۱.

بعداً عمر با اعزام بازرسان و تحقیق در وضع اراضی، در نحوه و میزان اخذ مالیات تغییراتی داد که چندان به سود کشاورزان نبود. طبری بطور کلی می گوید که «عمر از نرخهای مالیاتی که توسط خسروانوشیروان مقرر شده بود تبعیت نمود، به جز آن که وی برای اراضی لم یزرع هم مالیات مقرر کرد و نیز از هر جریب گندم به جای یک قفیز دو قفیز دریافت داشت.»^۱ مغیره بن شعبه که حاکم سواد بود، به خلیفه نوشت: «که به جز گندم و جو محصولات دیگری در سواد به عمل می آید نظیر ماش، انگور، سبزی، سنجد و کنجد. وی برای هر جریب از این محصولات هشت درهم مالیات معین کرد.»^۲

بطور کلی سیاست مالی دوات اسلامی در نقاط مختلف کاملاً روشن نیست. «علی (ع) فرمان داد که سمیزی اراضی گندم خیز خوب، براساس جریبی ۱/۵ درهم و سمیزی اراضی کم حاصل براساس جریبی دو سوم درهم به عمل آید، و نیز مقرر فرمود که در تا کستانها فقط در صورتی مالیات گرفته شود که تاك آنها لااقل سه ساله باشد. گذشته از این، نرخ سمیزی به نسبت دوری و نزدیکی زمین از رودخانه و از بازار فروش نیز تغییر می کرد.»^۳ گاه خراج را برحسب مساحت زمین می گرفتند و گاه مبلغ مقطوعی از بعضی بلاد مطالبه می کردند.

«عمر املاک سابق پادشاه و خانواده او و اراضی سوات و لم یزرع را در اختیار خود گرفت و غالباً اینها را به کشاورزان واگذار می کرد و از آنها بهره مالکانه می گرفت و گاه آنها را می فروخت و گاه به صورت اقطاع به اشخاص واگذار می کرد و از آنان خراج یا فقط «عشر» می گرفت.»^۴

عثمان که علاقه ای به حقیقت و عدالت نداشت این نوع اراضی را به شکل «قطاع» به هواداران خود واگذار کرد.

از آنچه گذشت، معلوم می شود:

(۱) به موجب احکام قرآن از همه مسلمانان زکات گرفته می شود.
(۲) اراضی جزیره العرب (و بطور کلی مطابق نظر فقها، با شرایط خاص، هرزمینی که در نتیجه اسلام آوردن مردم آن تسلیم و به دیار اسلام ملحق گردیده اند) جز زکات چیزی نمی پردازد.

(۳) از اهل کتاب (ذمیان) جزیه گرفته می شود، و آن عملاً عبارت بود از مبلغی که افراد بالغ ذکور برحسب استطاعت می پرداختند.

(۴) اراضی که از طریق صلح فتح شده بودند، تابع شرایط صلح نامه بوده و غالباً مبلغ مقطوعی باج می پرداختند.

(۵) اراضی دیگر که به قهر و غلبه تسخیر شده بود، جزو غنائم جنگ محسوب می شد و ملک مسلمین تحت نظر حکومت اسلامی تلقی می گردید.

(۶) این اراضی به موجب رأی عمر در اختیار متصرفین سابق گذاشته شد و آنان ملزم به پرداخت خراج گردیدند.

۱. تاریخ طبری، پیشین، ج ۱، ص ۹۶۲. ۲. بلاذری، ص ۲۷۰.

۳. همان، ص ۲۷۱. ۴. بلاذری، ص ۲۳۴.

(۷) خراج عبارت بود از همان مالیات ارضی که بر اساس اصول مساحی توسط ایرانیان معلوم و مقرر گردیده بود و فقها در توجیه آن گفته‌اند که خراج در معنی، مال الاجاره زمین است که از طرف حکومت اسلامی در اختیار متصرفین گذارده می‌شود.

(۸) طبق این تعریف، چون مال الاجاره ارتباطی به دین و آیین مستأجر ندارد، متصرف اراضی خراجی، به فرض قبول اسلام هم، از پرداخت خراج معاف نمی‌شد مگر این که زمینی را که در تصرفش داشت رها کند.

(۹) اما در مورد جزیه چنان نبود، و جزیه‌گزار به محض قبول اسلام از پرداخت جزیه معاف می‌شد.

(۱۰) عمل مساحی و ضبط و ثبت دفاتر و وصول و ایصال خراج، در دست مأمورین محلی و رؤسای مذهبی بود که مطابق رسوم جاریه عمل می‌کردند.

(۱۱) در سوادری، با این که مردم نوسلمان می‌بایستی از پرداخت جزیه معاف باشند، مأمورین وصول که غیر مسلمان بودند، در حق آنان ظلم می‌کردند. یعنی به اخذ جزیه از آنان ادامه می‌دادند و در مقابل، هم‌مذهبان خود را از پرداخت جزیه معاف می‌داشتند. و این دلیل تسلط کامل مأمورین وصول در حوزه مأموریت خود، وضع دستگاه تفتیش و بازرسی اعراب می‌باشد.

(۱۲) با این تفصیل فرضیه‌های ولهاوزن و کایتانی و بکرمشعر بر این که خراج و جزیه مترادفاً به معنی باج بود، و یا فقها خواسته‌اند نظامات جدید را که به تدریج برقرار گردیده و در زمان خود آنها موجود بود به ابتدای اسلام نسبت دهند و یا «قبول اسلام شخص را از پرداخت جزیه و خراج هر دو معاف می‌داشت، سست و بی‌پایه است.»^۱

ارزش خراج در نظر زعمای عرب: «... ظاهراً در حدود سال ۷۳۰ (۱۱۱ هـ.ق) (این تاریخ قطعی نیست) از جانب مبلغین عرب برای دعوت مردم آسیای مرکزی به اسلام، کوشش زیادی می‌شده و دعوت آنان اغلب قرین موفقیت بوده است. طغانشاده نزد حاکم خراسان شکایت برد که اکثر مردم فقط برای معافیت از پرداخت جزیه اسلام آورده‌اند. حاکم خراسان به نمایندگی خود در بخارا نوشت که تازه مسلمانان را بازداشت و تسلیم طغانشاده کند. طغانشاده نیز بسیاری از آنان را اعدام کرد و بعضی دیگر را دست بسته پیش حاکم خراسان فرستاد.

«گرچه ممکن است همه جزئیات این داستان درست نباشد، اما مجموع داستان که چندتن از مؤلفین عرب نیز آن را در آثار خود آورده‌اند، نشان می‌دهد که چگونه مسایل قبول اسلام و پرداخت جزیه، عمال حکومت را اعم از عرب و عجم مواجه با اشکال ساخته بود. طبق معمول، آنچه مقدم بر هر چیز دیگری مورد توجه قرار می‌گرفت «دآهد بیت‌المال بوده.»^۲ نظریات اقتصادی ابن مقفع راجع به چگونگی اخذ مالیات: برای آن که خوانندگان بیشتر به راه و رسم مالیاتی آن دوره واقف گردند، جمله‌ای چند از کتاب رساله‌الصحابه ابن-مقفع را که خطاب به عمال دولت نوشته شده نقل می‌کنیم: چون زمینها و کشتزارها از حیث

۱. جزیه در اسلام، پیشون، ص ۲۵ به بعد.

۲. فرای، بخارا، ترجمه محمودی، ص ۲۶ به بعد.

خوبی و بدی و سختی و آسانی آبیاری متفاوت است، بنابراین باید مالیات آنها هم متفاوت باشد. از این گذشته باید تمام جریانات در دفاتر مخصوص از روی قواعد تدوین شود. زمین را باید مساحی کرد که مالیات آن متناسب خود زمین و مقدار کشت و زرع مقرر شود. چنین اقدامی موجب فزونی ثروت و جلوگیری از خیانت و تجاوز مأسورین و محصلین می‌شود. این عمل محتاج مخارج بسیار و انتخاب رجال درستکار می‌باشد. نتیجه این اقدام به‌زودی حاصل نمی‌شود، اما فایده آن بعدها بسیار خواهد بود.

مساحت اراضی: «ظاهراً قبل از کسری انوشیروان مالیات ایران بر اساس «مقاسمه» مستقر بود. مقاسمه عبارت است از مالیات جنسی که طبق قاعده معینی از محصول گرفته می‌شود. مثلاً پنج یک یا ده یک و غیره. آنچه پیغمبر با رعایای فدک و خیبر قرار گذاشت که نیمه محصول از آن خودشان و نیمه دیگر را به او بدهند، از این نوع مالیات است... اصل مقاسمه موجب می‌شد که محصول تا وصول مأسورین دیوانی و پایان بازرسی روی زمین می‌ماند و تلف می‌شد. انوشیروان برای جلوگیری از شکایت مؤدیان، مالیات را بر اساس مساحت قرارداد، و نرخ مالیات بر حسب نواحی و نوع اراضی فرق می‌کرد. پس از آن که اراضی توسط مساحان و کارشناسان، مساحی می‌شد، بار دیگر به وسیله شخصی دیگر به نام معایر مورد بازرسی و تقییش قرار می‌گرفت تا معلوم شود سهوی و میلی و محابایی نکرده‌اند^۱ تا مدتی مدید و شاید تا قرن سوم هجری مساحت اراضی به دست مساحان زردشتی صورت می‌گرفت و گاه آنان از طریق عدل و انصاف منحرف می‌شدند. عمران بن هارون همدانی نسبت به مساحت املاک خود اعتراض کرد، متصدی دیوان از او دوگواه عادل خواست. وی گفت «تو به دو مساح و زمین پیمای بر من حکم می‌کنی و ممکن است که ایشان هر دو از اهل ذمت باشند و اهل اسلام نباشند... من دوگواه می‌آرم که ایشان هر دو از زمین پیمای تو عالم‌تر و خیرتر باشند.»^۲

بیشتر اراضی ایران قبل از حمله اعراب مساحی، و مالیات آنها در دفاتر خاصی ثبت شده بود. مؤلف تاریخ قم گوید: «اهل همدان پیش حجاج بن یوسف رفتند و تظلم نمودند از بسیاری آفات و دواوین عجم به استشهاد و دستور آوردند.»^۳

در کتاب الخراج ابو یوسف شواهدی هست که چگونه عمال مالیاتی در کار وصول مالیات با خشونت و شدت رفتار می‌کردند... این خشونتها در برخی نقاط مانند قم و غیره منجر به شورش مکرر می‌گردید.

به موجب نوشته فقها، هر کس اسلام بپذیرد، از پرداخت جزیه معاف می‌گردد. در صورتی که شواهد بسیاری است که این قاعده اجرا نمی‌شده. دستورهایی که از طرف خلفای صالح نظیر عمر بن عبدالعزیز صادر شده، مؤید این معنی است. چون مأسورین وصول غالباً غیر مسلمان بودند، یعنی مالیات مسیحیها توسط رؤسای مذهبی و مالیات یهودیها و زرتشتیها نیز بدینسان وصول می‌شد، این مأسورین به نفع هم کیشان خود بر نومسلمانان سختگیری می‌کردند. در زمان نصر بن سيار، یکی از عاملین مالیات به نام راسس از سی هزار مسلمان جزیه می‌گرفت و هشتاد هزار زرتشتی را معاف داشته بود.

۱. تاریخ قم، به اهتمام سید جلال‌الدین نهرای، ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۱۰۶. ۳. همان، ص ۱۱۱.

عقیده عمر درباره اراضی مفتوحه: «... عمر درباره نقشه اراضی مفتوحه عراق و شام به مشاوره پرداخت، عده‌ای گفتند که باید همه را تقسیم کرد، عمر گفت: شما که اراضی و دعا یا را بین خود تقسیم می‌کنید، تکلیف مسلمانانی که از این پس می‌آیند چیست؟ این رای درست نیست، عبدالرحمن بن عوف گفت پس رای درست چیست؟ این اراضی با رعایا جزو غنایم جنگ است. عمر گفت: «بلی، اما عقیده من با تو یکی نیست، چه پس از من دیگر ولایاتی که به درد بخورد فتح نخواهد شد و آنچه فتح شود، شاید مایه دردسر شود. (که درآمد آن کفاف نگهداری آن را ندهد) و اگر من زمین و رعایای عراق و شام را تقسیم کنم، سرزها را چگونه می‌توان حفظ کرد و برای نسلهای آینده و خانواده‌های بی‌سرپرست که در سرتاسر این بلاد هستند چه تدبیری باید اندیشید؟» بحث در گرفت و آن گروه گفتند: «غنایمی که ما به زور شمشیر به چنگ آورده‌ایم، نگه می‌داری تا به سردمی بدهی که در جنگ شرکت نکرده و سهمی در آن نداشته‌اند؟» تنها جواب عمر این بود که می‌گفت: «رای من چنین است.» پس پیشنهاد کردند که عمر با بزرگان صحابه مشورت کند. وی نخست با مهاجرین به مشورت پرداخت، عبدالرحمن بن عوف طرفدار تقسیم بود، اما عثمان و علی و طلحه و ابن عمر از عقیده عمر جانبداری کردند. آنگاه عمر ده تن از انصار را به مشاوره خواند... و گفت: «این مردم می‌گویند که من در حقشان ستم روا داشته‌ام، من کسی نیستم که حق احدی را از او بگیرم و به دیگری بدهم، اما می‌بینم که پس از فتح کشور کسرا، دیگر چیزی به جا نمانده است. اینک اسوا و اراضی و رعایای آنها جزو غنایم‌اند، من اسوا را تقسیم کرده خمس آن را برداشتم تا به وجه مقرر مصرف کنم، لیکن درباره اراضی عقیده دارم که آنها را با رعایا به حال خود نگهدارم (حسب کنم) و رعایا را ملتزم سازم که برای اراضی خراج و برای گردنهای خود، جزیه بپردازند و این درآمد از آن جنگجویان و نسلهای آینده باشد. زیرا این سرزها را عده‌ای باید نگه دارند و این شهرهای بزرگ مانند شام، جزیره، کوفه، بصره باید از سپاهی پر باشد و سپاهی را هم باید پول داد، و اگر زمین و رعایا را تقسیم کنم این پولها از کجا باید حاصل شود؟» همه گفتند: «رای ما نیز همان است که تو می‌گویی.»^۱

عمر پس از مشاوره این نامه را برای ابوعبیده سردار خود می‌فرستد: «غنیمتی را که خدا نصیب کرده در دست متصرفین آن بگذار و برآنان جزیه‌ای به اندازه توانایی‌شان مقرر دار که آن را پس از وصول بین مسلمانان تقسیم کنی. و کار آباد کردن اراضی با خود آنان باشد، چه آنان در این کار از همه واردتر و بهتر می‌توانند از عهده آن برآیند. و تو و مسلمانانی که بتوانند، حق نخواهید داشت که دعایا را جزو غنایم محسوب دادید، یا در بین خود تقسیم کنید. چه به این ترتیب مصالحه‌ای بین شما و آنان برقرار می‌شود و آنان متعهد می‌گردند به اندازه توانایی خود جزیه بپردازند و حکم چنین مورد را چنان که گفتیم خداوند برای ما بیان کرده است.»^۲

... به این ترتیب حکومت اسلامی در مقابل تعهد پرداخت خراج، اراضی را در اختیار سکنه و اهالی محل قرار می‌داد و اگر کشاورزان محلی مسلمان می‌شدند، از پرداخت خراج

۱. ابوهوسف، الخراج، به نقل از مقدمه کتاب جزیه در اسلام دکتر موجه.

۲. دکتر محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية، ص ۲۳۳.

معاف نمی شدند. به خلاف جزیه که قبول اسلام سبب سقوط آن می گردد، در اینجا عقیده ارتجاعی فضل بن روزبهان در سلوک المملوک قابل توجه و شایان نقل است:

«اگر زمین خراجی برای صاحب آن مزروع نداد، خراج از او ساقط نمی شود، چه او همچون اجرت مضرویه است، به زمین و زراعت تعلق ندارد.»^۱

مؤلف سلوک المملوک می گوید: «هرکس که مالک زمین خراجی است، خراج از او بپایدگرفت خواه مسلمان باشد، خواه کافر، خواه صغیر باشد و خواه کبیر، خواه آزاد و بنده مکاتب یا بنده مآذون، خواه زن باشد، خواه مرد.»^۲

وضع عمومی مردم و طبقات زحمتکش بعد از حمله اعراب: پس از حمله اعراب به ایران و دیگر سمالک مجاور، وضع اقتصادی اکثریت مردم به سختی گرایید، در نخستین غزوات، سعی اعراب این بود که هرچه بیشتر مردم را به دین اسلام تبلیغ کنند. در قادیخ طبری گفتگوهای «خالد» با «عدی» این معنی را نشان می دهد؛ خالدگفت: «... یکی از سه شرط را اختیار کنید: یا به آیین ما درآیید و آنچه ما داریم شما دارا شوید و آنچه شما دارید ما نیز دارا گردیم، خواه از این سرزمین کوچ کنید یا در دیار خود باقی بمانید یا جزیه بپردازید، یا آماده پیکار باشید، به خدا سوگند که من مردمی را جهت نبرد با شما آورده ام که دل بستگی آنها به مرگ، بیش از علاقه شما به زندگانی است.» عدی گفت: «جزیه می دهیم.» خالدگفت: «تف بر شما، وای بر شما، کفر وادی گمراهی است، احق ترین عرب کسی است که این راه را بپیماید...» سرانجام بین آنان و خالد، با پرداخت صدونود هزار درهم مصالحه شد و براین اصل بیعت کردند و هدایایی به او تقدیم داشتند.

همچنین در پیمانی که بین خالد بن ولید با زادین بهییش منعقد شده است، چنین می خوانیم: «... ما دمه دار شما و شما خراج گزار ما هستید و شما باید ضامن کسانی که تحت فرماتتان از مردم به قباد اسفل و اوسط می باشند بوده باشید.» عیداله گوید: «و شما هم باید ضامن کسانی که بر آنان ریاست دارید بشوید که هر ساله دو میلیون درهم از جانب کارگران و کشاورزان به حساب مردم «به اقییا» و «بسما» بپردازید... صفر سال دوازدهم هجری به رشته تحریر درآمد.»^۳

با گذشت زمان، آزمندی سران عرب فزونی گرفت و ایمان مذهبی آنان نقصان کلی پذیرفت.

ابویوسف می گوید عمر بن الخطاب وقتی از سفر شام بازمی گشت، بر مردمی گذشت که آنان را در آفتاب نگاهداشته بودند و روغن به سرشان مالیده بودند، علت را پرسید، به او گفته شد «جزیه خود را نپرداخته اند. و برای آنکه جزیه را بپردازند آنان را شکنجه می دهیم.» عمر پرسید: «خودشان چه می گویند، چه عذری می آورند؟» به او گفته شد می گویند نداریم.

۱. فضل بن روزبهان، سلوک المملوک، نسخه خطی، بریتیش میوزیم.

۲. جزیه در اسلام، پیشین، مقدمه.

۳. قادیخ الرسل و المملوک، ترجمه صادق افغان، س ۲۸۵ به بعد.

«عمر بر آنها بانک زد که اینها را رها کنید، چیزی را که قادر بر آن نیستند بر آنها تحمیل نکنید...»^۱

اگر عمر واقعاً خلیفه عادل بود، ستمگرانی را که به نام جزیه یا خراج مردم بینوا را شکنجه می دادند تنبیه و مجازات می کرد و مأسورین مالیاتی را در سراسر ممالک اسلامی به موجب فرمانی صریح از این کارها باز می داشت. ولی عملاً چنین کاری نکرد.

به این ترتیب از دوره عمر ستمگری به ملل تابع اسلام و انحراف از حق و عدالت شروع گردید، و این خلیفه با آرامی و به تدریج در مقابل زورگویان و ستمگران عقب نشینی کرد. چنان که موافقت او با حکومت معاویه در شام یکی از آنهاست.

در سوریه غیر از کشاورزان که مالیات سرانه می دادند، «عمر دستور داد همه طبقات اجتماع را مشمول مالیات سرانه قرار دهند. همان طور که این دستور را درباره سواد هم که دهقانان و دیران طبق معمول ایرانیان از مالیات معاف بودند، اجرا کردند.»^۲

در مصر نیز «راهبان» از پرداخت هرگونه مالیاتی معاف بودند. «اسامه والاضیع ورود افراد جدید را در صف راهبان ممنوع ساختند... آن گاه اسامه فرستاد که دیرها را بازرسی کنند. در نتیجه جماعتی از راهبان که حلقه بردست نداشتند کشف شدند جمعی از آنان «داگردن» زدند، جمعی دیگر زیر تازیانه بمردند. پس در دیرها را آهن گرفت و هزار دینار از آنان مطالبه کرد و پیشوایان و راهبانان را گردآورد و شکنجه داد و از هر کدام از آنان یک دینار بخواست.»^۳ در زمان فرعون شریک ظاهراً بار دیگر راهبان از پرداخت این مالیات معاف شدند.

ساویرس می گوید: «سردی بود به نام یوحنا، وی پیش فرعون شریک رفت و گفت باید بدانی که راهبان و اسقفان در همه جا زربار سنگین خراج اند و این کار آسانی نیست، دسته ای توانگرند و دسته ای درمانده که قوت خود را ندارند و ما حال همه مسیحیان را می دانیم، اگر صلاح بدانی کار آنان را با من بسپار که خراجشان بستانم. پس فرعون او را بر اسقفان و راهبان برگماشت.»^۴

عبدالعزیز مالیات سرانه ای به مأخذ نفری یک دینار بر راهبان مقرر داشت. با این که عمر صریحاً راهبان را از پرداخت این مالیات معاف کرده بود، وی بعداً تصمیم گرفت از کسانی که اسلام می آورند نیز مالیات سرانه بگیرد. ولی این حجره مخالفت کرد.

پس از وفات عبدالعزیز، حاکم جدید مصر عبدالله بن عبدالملک بن مروان، همه افراد از بیست سال به بالا را گرد آورد «فراریانی را که در میان آنان بودند داغ نهاد و بفرمود هیچ مرده ای را پیش از آن که جزیه او پرداخت شود دفن نکنند.»^۵ ولی عمر بن عبدالعزیز تاحدی به این مظالم پایان داد و از کسانی که مسلمان می شدند مالیاتی مطالبه نمی کرد. ولی در جامعه مذهبی قبطی اگر کشاورز بی نوایی برای فرار از مالیات مسلمان می شد در نظر

۱. کتاب الخراج، پیشین، ص ۱۵۰.

۲. جزیه در اسلام، پیشین، ص ۱۰۵.

۳. همان، ص ۱۴۰. ۴. همان، ص ۱۴۶.

۵. همان، ص ۱۴۷.

همکیشان سابق خود مطرود می‌گشت. گذشته از این، حکام عرب نیز برای این که بتوانند بهتر ملل تابعه را بدوشند به این کار روی موافق نشان نمی‌دادند.

بطور کلی چگونگی اخذ مالیات در سراسر مصر روشن نیست و ما نمی‌دانیم هریک از نقاط مختلف کشور باج ثابتی می‌دادند یا این که میزان مالیات با خوبی و بدی محصول و افزایش و کاهش جمعیت بستگی داشت، و سران حکومت اسلامی در کار عاملین محلی نظارت می‌کردند یا خیر؟ آنچه از مفاد بعضی پاپیروسها برمی‌آید، عده‌ای برای رهایی از بار سنگین مالیات فرار را برقرار ترجیح می‌دادند، و بعضی اوقات مردم، فراریها را مخفی می‌کردند. در پاپیروس ۱۳۴۳ چنین می‌خوانیم: «به‌خدا سوگند که اگر بعد از مراجعت ایلچی معلوم شود که نام یک نفر از فراریان در صورت ارسالی شما قید نشده، شما را به شدیدترین وجه اعم از جریمه سنگین و مجازات بدنی سیاست می‌کنیم... کدخدایان و رؤسای محلی را برهنه کرده، نگهبانان برآنان می‌گماریم، چنان شکنجه می‌دهیم که تصور آن نکنند...»

به نظر «بکر» چون روز بروز بر تعداد کسانی که مسلمان می‌شدند افزوده می‌شد، ناچار قبطیهایی که به دین خود باقی بودند، ناگزیر بودند بار مالیاتی دیگران را تحمل کنند. و بعید نیست که یکی از علل فرار مردم، همین عامل اقتصادی باشد. و این نظریه در صورتی صحیح است که فکر کنیم مالیات هر محل مبلغ ثابتی بوده است.

۱) در هریک از قرای قبطی کمیسیون از اهالی محل سالیانه طبق تعلیمات عربها سمیزی می‌کردند و پنج نوع مالیات معین می‌کردند: الف) مالیات سرانه، ب) مالیات ارضی (نقدی)، ج) رسوم گندم، د) مصلی برای تأمین عوارض و مالیاتهای فوق العاده جهت نگهداری، ضیافت، و جامه‌بهای مسلمانان.

۲) ماسورین بیت المال بعد از انجام سمیزی مزبور اظهارنامه مطالبه مالیاتی هریک از آبادیها را شامل مالیات ارضی و سرانه و رسوم گندم به نام حکام ارسال می‌داشتند...
۳) مالیات نقدی در دو قسط عمده در سال، بعد از سمیزی پرداخت می‌شد، رسوم گندم از محصول سال، بعد از سمیزی اخذ می‌گردید.

۴) مالیاتهایی که برای مخارج فوق العاده بود، در خزانه محلی حفظ می‌شد.
۵) حصه ثابت مالیاتی وجود نداشت، مالیاتها به افراد تعلق می‌گرفت و میزان آن نسبت به جمعیت، و حاصلخیزی اراضی فرق می‌کرد.

۶) تغییر مذهب و فرار اشخاص موجب ازدیاد تعهدات مالیاتی مردم نمی‌شد.
۷) عربها با گرویدن مردم به اسلام روی موافق نشان نمی‌دادند و در بسیاری از موارد از معاف کردن نوسلمانان از مالیات سرانه سرباز می‌زدند.

در ایران نیز مانند مصر زعمای عرب به پول بیش از «اسلام» علاقه داشتند و به انواع وسایل سعی می‌کردند که از ملل تابع حکومت عرب باج و خراج بگیرند.

مؤلف کتاب العیون والحدایق می‌نویسد:

«... در سال ۱۰۹ اشرف بن عبدالله اسلمی ماسور خراسان شد و وی به سال ۱۰۱ نزد مردم سمرقند و ماوراءالنهر کس فرستاد و ایشان را به اسلام خواند تا جزیت از ایشان بردارد.

و در آن زمان خراجی از هر سو در خراسان و ماورالنهر می گرفتند و حسن بن عمرطه مأمور شدن خراج از سمرقند گشت و اشرس نوشت خراج، نیروی مسلمانان است و مرا گفته اند که مردم سغد از دل و جان ایمان نیاورده اند و از بیم جزیه است که دعوی مسلمانی کنند و تو هر کس که مخنون است (یعنی ختنه شده است) و فرایض همی می گزارد و سوره ای از قرآن می داند، خراج از او بستان و از دیگران جزیت بگیر.

«پس اشرس، حسن بن العمرطه را عزل کرد و هانی ابن هانی را فرستاد... هانی در خراج گرفتن به بزرگان آن دیار سخت گرفت... تا این که مردم به جان آمدند و برخاستند و جامه های ایشان دریدند و کمر بندهاشان را به گردنشان انداختند، و ایشان باز کفر آوردند و مردم سغد و بخارا از تازیان بازگشتند از ترکان یاری خواستند، ناچار اشرس به جنگ برخاست...»^۱

مأمورین وصول مالیات: پروفیسور لوی می نویسد: «دهقانان یعنی کشاورزان عمده که در سازمان ساسانیان به صورت مأمورین جزء درگردآوری مالیات از ایشان استفاده می شد در دوره اعراب باقی ماندند و به صورت ممیزین و تحصیلداران مالیاتی دولت جدید در آمدند... و از روی تجربه ای که داشتند می توانستند بدهی مؤدیان را تشخیص دهند. در مدت یک قرن و نیم پس از تسلط اعراب هیچ دفتر و دستکی جز صورتهای فارسی قدیم ساسانی ملاحظه عمل نبود و در خراسان که پیش از سایر قسمت های ایران، دور بود، دفاتر رسمی مدت پنجاه سال یعنی در حقیقت تازسانی که ابوسلم قیام کرد... به زبان فارسی نگاشته می شد... قرنهای ایرانیان به چیرگی و بهارت در امور مالی زبانزد جهانیان بودند و کلمه دیوان را هم می گویند فارسی ست و حتی اصطلاحات بانکداری چندی که بک مورد عادی آن کلمه چک است، از زبان فارسی به زبانهای غربی راه یافت. به عقیده ما کم سوسی بصره» هر وقت عربها به جای ایرانیان گمارده شوند، ارقام درآمد شکست پیدا می کند، زیرا ایرانیها در تشخیص این که چه کالایی عادلانه مشمول مالیات می شود خبره تر و از اعراب قابل اطمینان ترند و کمتر به زور تهدید و فشار از مردم مالیات وصول می کنند.» عمر از اصول مالیاتی عصر ساسانیان تبعیت نموده یعنی از تمام مردان بالغ کشور یک مالیات «سرشمار» مطالبه کرد، با این تفاوت که در عصر وی طبقات ممتاز که از پرداخت مالیات معاف بودند، اعراب بودند. مالیات با پول نقدی یعنی سکه های زمان ساسانی وصول می شد که در اواسط قرن چهارم هجری پول رایج بود. نوع دیگر مالیات خراج بود که فقط از گندم و جو پس از درو و خرمن و انبار کردن گرفته می شد.»^۲

چگونگی اخذ مالیات در خراسان: با این که اکثریت مردم خراسان کشاورز بودند و منبع عمده درآمد زمین بود، «مع هذا در بسیاری از شهرهای معمور این ایالت، جمع کثیری از پیشه وران و خدمتگزاران به کار زرگری و نقره کاری و آهنگری و مسگری و یافتگی اشتغال داشتند. و نیز در شهرها طبقه دیگری بودند که کارشان رواج و رونق داشت و آن عبارت بود از بازرگانانی که کار توزیع محصولات داخلی با آنان بود. این بازرگانان در تجارت بین المللی هم که قسمت عمده آن ابریشم بود، به عنوان واسطه، دخالت داشتند. برای این طبقات در برابر مالیات ارضی... مالیاتهای خاصی مقرر گشته بود. کلیه افراد بین ۲ و ۵ سالگی از کشاورز تا بازرگان

۱. سعید نفیسی، محیط زندگی و احوال و آثار (دو جلدی)، پیشین، ص ۱۳۵ (نقل از کتاب المذنب، ص ۸۹).

۲. میراث ایران، پیشین، ص ۱۰۰ به بعد.